شکر است که این رسالهٔ نادرة الوجود در عهد بندگان عالیشان ملاذ انام [illegible] ذی اقتدار جناب [illegible] صاحب

مستر چارلس [illegible] صاحب بهادر چیف کمشنر ملک اوده دام اقبالهم تصنیف شد تا بوسیلهٔ آن جان رفته

بسیاری از ملسوعین بمحبت تامه باز رجوع به تن خاکی خود کند و آن حیات یافته بقیهٔ عمر خود را بدعای مزید دولت و

واقبال این حاکم کریم [illegible] بسر برد چه علت ایجابیه اجتماع این نسخهٔ محض وجود باجود خدام والا مقام آن جناب

عالیشان است که ادنی متوسل آنجناب این مزنوی ملا عبدالعلیم نصر الله خان است نور حیوی عفا عنه

[illegible] لوی که شب و روز بر [illegible] برای آن مشغوف است و بفلاح خلائق مألوف نام این تریاک خورجه است

که شهرت خود بالطاف حاکم ذی الاحسان اسم تریاق عراق را از اوراق روزگار شوید

و هر کس همه جا همین تریاک خورجه را میجوید خدا تعالی این را مقبول نظر خاص و عام گرداند و [illegible]

رساند قطعهٔ تاریخ از طبع رسا جناب محمد بشیر الدین صاحب متخلص شاکر کاکوروی

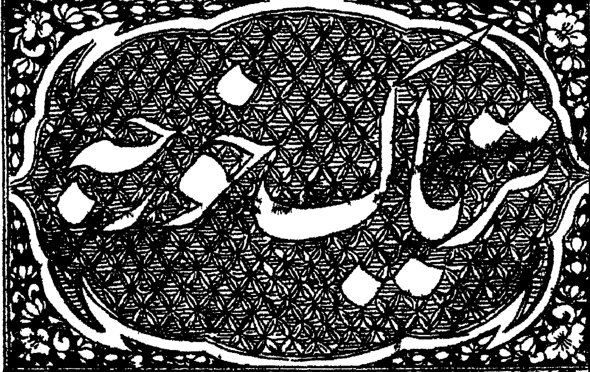
مولوی عبدالعلیم پاک دل
داد همت داد در علم جدید

خان عالیشان امیری باوفا
در علاج زهر های مارها
سال طبع این کتاب دلفروز

لفظ نصر الله خان را شهرت است
بعد چندین تجربه در [illegible]
گفت شاکر هست تریاق نفع
۱۲۹

از سواد خورجه تا دربارها
کرد تالیف لطیف جانفزا

اقراء باسم ربک الذی خلق



بتاریخ ساتوین ذیقعدہ سنہ ۱۲۹۷ ہجری باہتمام خاکسار جہان
محمد وجاہت علی خان مہتمم اخبار عالم

مطبع دار العلوم میرٹھ شعبہ مطبع نور الابصار مین چھپا



بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم اهدنا الصراط المستقیم وصل علی نبیک الشافی الکریم بدانکه این چند اوراق جمع آورده عبد العلیم نصر الله خان خورجوی احمدی اخویشگی است در زمانی که همپای راجه راجگان اوده مهاراجه صاحب عالیجاه جناب رندهیر سنگه بهادر والی کپورتهله و بونڈی وغیره در علاقه بهرایچ بود تا بمطالعه آن خلائق نفع رسد و یادگار گذرندگان و باعث تذکار خدام والا مقام جناب ممدوح باشد و یقین که الی یومنا هذا صاحب علمی دریناب این تفصیل کتابی نوشته باشد

سبب تالیف این کیفیت حیات و مختصری از احوال رسول شاه صاحب مرحوم که مفسر اقسام مار اند

دانستنی ست که فقیر بتقریب ملازمت در علاقه بونڈی وغیره ضلع بهرایچ همراه لشکر جناب مهاراجه صاحب بهادر ممدوح بود و در لشکریان ایشان با رسول شاه صاحب درویشی که در مارگیری و علاج مار گزیده عدیم المثال ملازم مهاراجه صاحب بهادر موصوف از دو پشت بوده اند صحبت فقیر بهم رسیده بفرط الطاف هر چه درین فن بر فقیر ریختند داعی خیر بخامه سپرده لیکن بدوا از آن بشومی قسمت مار گزیدگان نشان ندادند و بعد چندی روانه وطن خود که جالندهر ست شدند بست و ششم ماه صفر سال یکهزار و دو صد و هفتاد و هشت هجری برحمت حق پیوستند انا لله و انا الیه راجعون مدفن

ایشان جالندهر شد زیرا که حضرت ایشان باشندهٔ جالندهر بازار شیخان قریب کوت سعادت‌خان ان
نجو یلی حسن خان بوده اند از اولاد شیخ عبد الله حاجی اند که خلیفهٔ حضرت سید بهیکه صاحب رضی الله عنه
بودند سلسلهٔ آبائی شاه صاحب مرحوم بشیخ نظام نارنولی منتهی میشود فاروقی نسب بودند شوق
مارگیری که ایشان را پیدا شد صورتش این بود که شخصی محمود سلطان آتشباز نام باشندهٔ بستی گوجره که قریب
جالندهر است او را کمال شوق مارگیری بوده ایشان بصحبت او نشست و برخاست میکردند چالکه دستے
او را دیده بحکم للصحبة تاثیر در دل ایشان تیز شوق مارگرفتن پیدا شد از و تعلیم دوا را خواستند گفت
که شاگرد باید شد تا بیاموزانم ناچار دو روپیه نقد و شیرینی پیشش نهادند آن عزیز دوا از قسم نباتات تعلیم
کرده گفت که مار شعل و کروندی و سنگچور و بهترا یعنی آتشی را هرگز هرگز نگیری و آبی را گرفته باشی پس
شاه صاحب گردش گرفتند چون او چند کسان مارگزیده را دوا داد و هیچ اثر نکرد ایشان تعلیم
دانستند که این عمل لا ابالی باشد که دوا استاد اثر نمیکند و هم در تجربهٔ خود اثر دوا راست نیامد گفتند
یا استاد روپیه و شیرینی من واپس بده که من از شاگردی تو بیزار شدم زیرا که آبی را از پیشتر میگرفتم
آخر بتلاش استاد کامل دیگر مصروف شدند و قدم بسیر عالم نهادند و قطر زمین را بپای سعی پیمودند و
بهر سمت عالم میگردیدند که بشهر اجین رسیدند در آنجا بخدمت حضرت محبوب شاه صاحب چشتی
صابری رضی الله عنهم پیوستند که ذات مبارک ایشان درین فن مارگیری و علاج دانی آن
یگانهٔ روزگار بوده است و کمر خدمت در جناب ایشان بستند و تعلیم کامل و فیض اکمل از حضرت
ایشان حاصل نمودند یافتند آنچه یافتند الله تعالی اوشان را بیامرزد آمین رسول شاه صاحب
فقیر را دوا پنج قسم عطا فرمودند اما از ماهیت آن نشان ندادند از انجمله یکی بیخ معلوم میشود
و یکی تخم و سه گشته والله اعلم بحقیقتها ترکیب استعمال بیخ آنکه سم الفار سفید دو توله عین الدیک
که گهنگچی سفید در هندوی باشد دو توله و بیخ مذکور که لا اعلم اسمه دو توله همه را سائیده سرمه سا نموده در
عرق بست عدد لیمو انداخته باز سائیده خوب بقدر یک ماشه ساخته نگاه دارند وقت ضرورت یک
حب سائیده در چغرات ترش یک بول آمیخته بر زخم اگر خورد بود شرط زده بمالند اگر حجامت نموده
و اول سینگی کشیده بمالند انفع بود اما دوا بسیار غلیظ بمالند و برگ بر آن ببندند همچنین وقت شام
کنند بعده استعمال دوا قسم دوم را که از نوع مغز تخمی است برنگ سرخ یکماشه در چغرات ترش
که بقدر یک بول بود آمیخته نمایند و بر زخم ضماد کنند و برگ بر آن ببندند که زخم جاری و روان خواهد شد
و اگر درد کند زخم را دوا مذکور مالیده تکمید شل نمایند و همچنین تا سه روز کنند بعده دوا قسم سوم

را اگر کشته معلوم میشود برنگ سفید نیلگون و هم سیاه میشود نخات شده در مسکه دو توله آمیخته بر زخم طلا کنند که بهتر
شده مل خواهد شد فصل الثانی تعبده دوا از قسم چهارم را که کشته برنگ سرخ سیاهی مائل
معلوم میشود بقدر ضرورت در یک توله مسکه آمیخته بر زخم صبح و شام مالیده باشند و اگر بیهوشی یا
خواب یا درد شکم مستولی بود و یا خون جاری گردد دوا از نوع پنجم را که از قسم کشته سفید رنگ
از یک رتی تا دو ماشه گرفته در مسکه خواه در آب گولی بسته بخورانند و علاج نمایند و با این شیر هر قدر
که تواند بنوشانند اگر قی یا اسهال بود باز همین قدر دوا مذکور بخورانند و بران شیر بنوشانند اگر باز
قی و اسهال شود پس از یک پاس بطور مذکور بقدر مسطور باز دوا مزبور بدهند تا سه روز و شیر فقط [illegible]
نوشانیده باشند صبح و شام تا سه روز و بعد سه روز آش گندم بی نمک و شیر پخته روغن گاو یا
مسکه از هر یک یک پاو آمیخته تا شش روز بدهند اما شیر نیز نوشانیده باشند افسوس صد هزار افسوس
که شاه صاحب مرحوم حقیقت دوا را بر فقیر کشف نفرمودند شاید که پسر خود را که محمد شاه نام دارد یا
خاتون خود را نشان داده باشند اما میفرمودند که در ملک دکن شاگردی گذاشته ام که درین فن
او را کامل کرده ام و او از اجمیر شریف تا بمبئی و سورت نام آور است و او این جمله را دیده [illegible] اند
چون ازین نسخ محروم ماندم بنظر ناقص ماندن کتاب از دیگر استادان تحقیق کرده نسخ مجربه بآخر کتاب
می نگارم خدای تعالی شافی است اگر کسی را از نسخ شاه صاحب مغفور بهم رسد بآخر کتاب ملحق نماید
تا کتاب کامل گردد و اجر از خدای قدیر یابد **خلاصه چگونگی استاد ایشان**
نام استاد ایشان محبوب شاه صاحب است که چشتی صابری رضی الله عنه بوده اند اکثر در شهر اوجین [illegible]
یا اجمیر شریف تشریف میداشتند وضع درویشانه و لباس صوفیانه میداشتند در اعمال درویشی و نقش [illegible]
یگانه آفاق عدیم المثال بوده اند بعلاج احیاء موتی که بگزیدن مار میشد مسیحائی میفرمودند هزاران هزار از تیغ اجل
سلامت روح و ایمان بخشیدند و از بلای سخت که عبارت از موت است بجوره رسانیدند قدس سرهما شعر
چندین فنون شیخ نیرزد بنیم خس ۰۰ راحت بدل رسان که همین مشرب است و بس

تنبیه بر آثار زهر بعض مار آتشی بطریق انموذج

هوشیار باید شد و باید دانست که هر گاه مار کفچه دار که پهنیر گویند کسی را بگزد اگر زنده می ماند کوژه پشت میگردد
و بر سینه و چهره اش داغهای سیاه میشوند و آخر مبتلا برعشه میگردد و اگر پهنیر اسپ را بگزد و زنده بماند
بدنش کم زور میشود ۰۰ [illegible] تا اصل ملسوع [illegible] ۰۰ هم عارض میشود و اگر [illegible] هر گرا میگزد [illegible]

زنده میماند بطرف گزیده اش بهر مفصل درد پیدا میگردد و در تمام بدن اختلاج پیدا میشود که ریح در بدن ناشی میشود و بآخر بواسیر خونی عارض میگردد و بهنگام رسیدن موت اسهال خون لاحق میشود و قریب موت قدری خون از دهانش می برآید بعده پانزده آثار خون منجمد بر راه اسهال دفعتاً خارج میشود و بمیرد و اگر سنگچور میگزد و گزیده زنده میماند در عروق گلویش خشکی پیدا میشود و انواع بیماری او را لازم میگردد و چون دست بر بدنش بمالند خاک و لای از بدنش جدا میگردد بعد یک نیم ماه تب دق عارض میشود و پس از طعام خوردن تپ زیاده میگردد و دو روز پیش از مردن عروق گلویش گنده بر می آیند و آوازش کم میشود و قریب مردن میداند که شب تار است و غبار و سوار بسیار جاری است و میسوزد در همان عارضه بمیرد و بخار سم پس از مردنش مفارقت نمیکند تا دیر بدنش گرم زیاده میماند و اگر گرونڈی تیلیا میگزد و گزیده اش زنده میماند خون از همه راههای بدن او جاری میگردد پس اگر بدوا کامل علاجش نشد بموسم گرما تشنج عارض میشود و بموسم سرما فالج لاحق میگردد بهر جانب گزیده باشد و درد و وجع زیاده میشود میگردد اگر دوا رشا صاحب مرحوم تا چهل روز کند سلامت ماند و بیماری عود نکند ورنه باز عائد میشود واضح باد که در همه اقسام بموسم بهار بالضرور مرضی عارض میگردد و هم از جماع و غصه و خوردن گوشت و ماهی بالضرور بیمار خواهد شد و تفصیل عروض هر یک بیماری مقابل کیفیت هر یک مار نوشته میشود

نکته مارگزیده را چون نور از چشمانش رفت لاعلاج می شود گویم الا ما شاء الله نقل است شاه صاحب مرحوم میفرمودند که ٹیکا نام چماری شاگرد شامی شاه درویش هوشیارپوری بود شوق مارگیری در سر داشت باری در نواح هوشیارپور ماری بر آمد فقیر و چمار مذکور هر دو برای دیدنش رفتیم و بر سر حالش رسیدیم و او را دیدیم گفتیم رفیق را که بلا بگیر او گفت که شما بگیرید باز گفتمش که بگیر مار را باز همان جوابم داد که سپرده بود تکیه بر حق نموده بسم الله گفتم و مار را گرفته در برتن انداختم پس گفتمش که مار را از طرف بیرون آر آن اجل رسیده طرف را برگردانید و دست را بر مار مالیده که فوراً گزید او داروی که میداشت همانوقت خورد و قدری از آن بر زخم مالید اما سودی نداد نگاهش کم شد و چشمانش برگردیدند و مرد فقط

فهرست اقسام مار مع نام و حلیه و تعریف بتعداد نود و نه

اگرچه مار انواع بسیار دارد اما بسبب قلت صحبت شاه صاحب ممدوح همین قدر

معلوم نشد کاش اگر چندی بندگی ایشان قیام میکردم و صحبت دست میداد بکمال تحقیق همین باب فقیر می آمد از ستم والله ولی التوفیق
اول اگن جهاڑ بفتح همزه و کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم بهای مخفی والف و رای هندیه بآخر ماریست که بروز از دهانش
دود برآید و بشب اخگر و شراره ظاهر میشوند و همچو هر بار رنگ خود را بدل میکند اعنی هر گاه که آدم را می بیند دمبدم رنگ خود را
بدل میکند گاهی زرد گاهی سفید و گاهی سرخ و گاهی سیاه میشود و در زمین سخت پیدا میگردد چنانکه در زمین نانسی حصار
و بنده یافته میشود و ملسوع آن را دهن کشاده میگردد و فوراً میمیرد بطول یک گز و پس از مردن بعد نیم ساعت بدنش نرم
میگردد و اگر این مار در آب می افتد و آب اندک باشد میجوشد و دوا در شاه صاحب مرحوم که بآخر از قسم پنجم سفید رنگ
نوشته ام بوزن چار توله در یک آثار آب آمیخته با صباح بنوشانند و در چار من آب سرد و من جغرات سرد آمیخته
گزیده را بنشانند چون گرم شود آن را بدل نمایند و هر قدر شیر که نوشیدن تواند بنوشانند **دوم افعی** بفتح همزه
و سکون فا و عین مهمله مفتوحه بالف مقصوره در آخر که افعل التفضیل از فعوة است بمعنی خبث که آن را در هندی
هفنی گویند ماریست برنگ سیاه و چشم سرخ دارد و کفچه ندارد و سر را از زمین بلند است و زیاده از آن برداشته دارد و
چون میگزد کسی را پس گزیده بعد از هشت یا ده نفس میمیرد و چشم او از خانه خود فوراً می برآید و جسم او بر زمین می افتد
و خون میشود و ملک بنگاله و بنده بسیار پیدا میشود و بیان دوای برای افعی و تپ و قی و نزول الماء و تصفیه خون
میسازند و طول افعی سیجده گره میباشد **سوم هرن توتیا** بفتح های هوز و فتح رای مهمله و سکون نون و ضمه تای قرشت
و سکون واو معروف و کسر تای فوقانیه و فتح یای تحتانیه بالف ملحقه ماریست برنگ سبز گاهی سر مدور دارد و سرش داغ
سفید و سرخ می شود و طولش یک گز میباشد هر کس را که میگزد از فاصله ده گز جست میکند و حمله می آورد و میگزد و گزیده بعد
ربع ساعت دیوانه میشود و سوای اسد کسی را یاد نمیکند و درد در کمرش پیدا می شود اما اول قهقهه بسیار میکند و در عین
حالت خندیدگی رو بآسمان آورده میمیرد و در هندی و کناره سمندر پیدا میشود **چهارم رتورا** بفتح رای مهمله و تشدید
تای فوقانیه با ضم و واو مجهول زده و رای مهمله مفتوحه بالف مقصوره ماریست سیاه با داغهای زرد بر پشت و گلی سفید
بر سر دارد و کفچه ندارد و سرش [illegible] بود طولش یک و نیم گز باشد چون میگزد بعد یکساعت گزیده بیهوش میشود و
از مسامات او خون جاری میگردد و میمیرد در زمین لاهور و لدهیانه پیدا می شود **پنجم کال کنٹھ** بفتح کاف
عربی بالف و لام و کاف عربی مضموم و سکون نون و تای هندی زده و های هوز زده و این از قسم مشعل است
بفتح میم و سکون شین معجمه و فتح عین مهمله و سکون لام باید دانست که مشعل ها که مار آتشی است هشت قسم بود
اول همین کال کنٹھ است که ماری باشد برنگ سیاه و گل سفید بر کفچه دارد چون میگزد کسی را پس او بعد بر آوردن
بست دم چشم خود را میگرداند و نابینا میشود و درد بر فم معده اش پیدا میگردد آنگاه لاعلاج میشود و چهره و
بدن گزیده سیاه میگردد و طول آن مار یک و نیم گز میباشد یعنی سه دست و در ملک پنجاب و کوه شمالی پیدا میگردد

ودر خورجه هم مؤلف دیده است **ششم پهول پتاس** بضم بای فارسی مخلوط تلفظ بهای هوز وسکون
واو معروف ولام موقوف وفتح بای فارسی وتای قرشت مفتوحه بالف پیوسته وسین مهمله موقوفه قسم دوم از
شنگهل است ماریست برنگ سیاه که گل سفید بر پشت دارد ومیان گل سیاهی باشد هرگاه دم میکشد گل ظاهر میشوند وچون
دم میگزارد غایب میشوند وچون میگزد گزیده اش در شش پل میمیرد اما اول نابینا میشود ودرد در شکم بهم رسیده پیدا میگردد
طولش سه دست میشود ودر علاقه بهکواره بسیار یافته میشود **هفتم پدم** بفتح بای فارسی ودال مهمله مفتوح
ومیم زده این قسم سوم از شنگهل است وآن ماریست سفید رنگ گندم گون کفچه دار بطول از یک بالشت تا
یک گز بود واین کلان بسیار کهنه باشد وگزیده اش در بست دم میمیرد وبدستور سابق نابینا میگردد وشکم آن درد
هم میکند در علاقه بهرایچ بسیار یافته میشود **هشتم بلدیا راج نبس** بفتح بای هوز وسکون لام وکسر
دال مهمله وفتح یای تحتانیه بالحاق الف وفتح رای مهمله مفتوحه باتصال الف وجیم موقوفه وفتح بای موحده وسکون یای
تحتانیه مجهوله وسین مهمله موقوفه این قسم چهارم از شنگهل است وآن ماری است کفچه دار زرد رنگ وبر سرش نیز جانب
هردو کفچه گل سفید دارد ودر چشم هم حلقه زرد دارد بطول سه دست گزیده اش بعد ربع ساعت میمیرد باوصاف
در مذکوره بهمه جا یافته میشود واظلم است **نهم دودهیا راج نبس** بضم دال مهمله وواو زده معروفه ودال مهمله وهای
هوز موقوفتان ویای تحتانیه مفتوحه بالف متصله وتحقیق راج نبس بالا گذشت این قسم پنجم از شنگهل است وآن ماری
کفچه دار سفید رنگ همچو کاغذ ازرقی وبر هردو کفچه دو گل سفید بود چون کفچه را میکشاید ظاهر میشوند بطول دو ونیم دست [illegible]
وگزیده اش پس از ربع ساعت میمیرد واین قسم در علاقه بهرایچ بسیار است **دهم تانا بنسی** بفتح تای قرشت
باتصال الف بغنه نون وفتح بای موحده متصله بالف وفتح بای موحده وسکون نون وکسره سین مهمله ویای تحتانیه زده
معروفه این قسم ششم از شنگهل است وآن ماری است کفچه دار همچو مس رنگش میباشد بر هردو جانب گل سفید بر کفچه دارد وزیر
کفچه داغ سیاه فرخ گل دارد چنانکه مس کوفته میباشد بطول دو ونیم دست باشد وگزیده آن نیم ساعت زنده می ماند پس
میمیرد هم در علاقه بهرایچ وهم در پنجاب یافته می شود **یازدهم پهولا بنسی** بضم بای فارسی باتصال تلفظ بهای هوز و
سکون واو معروفه وفتح لام بآخر الف مقصوره وتحقیق بنسی بالا گذشت از آنجا یابند این قسم هفتم از شنگهل است وآن ماری
ست کفچه دار رنگش همچو مس بود وبر سر هردو جانب گل سفید دارد وزیر کفچه گل سیاه بهر دو جانب دارد بطول یک ونیم گز در
پنجاب وبجبال انجا سه ونیم دست بود وگزیده اش به ربع ساعت میمیرد **دوازدهم ککر** بفتح کاف عربیه وتشدید کاف عربیه ثانیه مفتوح
وسکون رای مهمله هندیه این قسم هشتم از شنگهل است وآن ماری است کفچه دار برنگ سیاه بسرخی مایل گل سفید دارد همچو جابل بر تمام بدن
ودر گردنش گل نمیباشد واگر میباشد گلابی میباشد بدرازی دو ونیم گز در بهرایچ وپنجاب ودر هر جا که زمین سخت میباشد یافته میشود
گزیده آن اگر دندان کامل آن را رسیده باشد تا بست دم میمیرد آخر نابینا شده میمیرد واین خاصه در هشت یافته می شود وجمله کفچه دار میباشند

و در بهرایچ پهناره و در پنجاب پهنیر مینامند چه پهن و پهنٹ در هندی کفچه مار را مینامند **سیزدهم**
گاوکراس بفتح کاف فارسی وضمهٔ همزه و واو معروفه و کسر کاف فارسی و رای مهمله مفتوحه
بالحاق الف و بآخر سین مهمله موقوفه ماریست کفچه دار برنگ سرخ زردنما و حلقهٔ چشمانش زرد و خطوط
همچو سم گاو بر کفچه و سینه و گردن میدارد و فرق میان نر و ماده آنکه ماده کفچه خورد دارد و نر را کفچه طویل
و عریض زیاده از آن میشود و بدرازی سه دست میشود و بعد ربع ساعت گزیدهٔ اوش جان بحق می شود و
نابینا هم میگردد این مار هم بزمین سخت یافته می شود **نکته** هر ماری که در سوراخ میخزد برآوردنش سخت
مشکل و دشوار میگردد پس اگر چیزی گرم بر پشت او رسانند فوراً می برآید **چهاردهم پچهون واله**
بضم میم و تشدید مع ضم جیم فارسی باتصال های هوز و واو مجهوله زده بنون موقوفه و فتح واو
بالف و فتح لام بهای هوز زده ماریست که سبلت دراز بهر دو طرف نزد گوش دارد و بر دو رامیگرداند
کفچه دارد اما کم رنگش برنگ زمین و یک گز یا بالا درازے دارد و بعلاقه اکونه و بهرایچ بسیار
یافته می شود و گزیدهٔ اوش تا هفت نفس که دم بود زنده میباشد و هرجا که آدم را می یابد می گزد
و اگر گرسنه می باشد بالضرور بعقب مردم را نمیگذارد و قشرش را اگر در روغن تلخ برشف سوخته بر ناسور
نهند هرچند که کهنه باشد بصحت واندمال میرسد و مچهه را بفارسی سبلت نامند و واله علامت فاعلیت
است یعنی ماریکه سبلت دار بود **سنگچور** که بفتح سین مهمله و سکون نون و کاف عجمی موقوف
و ضم جیم فارسی و واو معروف زده و رای مهمله موقوفه ماریست سیاه که بر پشت گلهای سفید دارد
ستاره مانند و بهندی آنرا کریت بفتح کاف عربی و فتح رای مهمله و سکون یای مجهوله و تای فوقانی موقوف
و کالی کندیت هم نامند بفتح کاف عربی بالف و لام موقوف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
دال هندی و سکون یای و تای قرشت موقوف و این پنج نوع باشد باین تفصیل **پانزدهم**
تیلیا بکسر تای قرشت و یای مجهوله و کسر لام و فتح یای تحتانیه باتصال الف بآخر این قسم اول از سنگچور ست
و آن ماریست که دو دو حلقهٔ سفید و یک حلقهٔ کلان سیاه کشاده بر پشت دارد و چور بمعنے حلقه
است و کفچه ندارد بلکه سرش گرد بود چون میگزد در یک پاس گزیدهٔ او میمیرد و گلوی آن خفه
می شود باین جهت دوا باندرون حلق رسیدن نمی تواند و از دهانش لعاب همچو اسبغول می برآید
و زیر چشمانش تاریکی پیدا می شود و بدماغش آواز هوائی می آید و مخمور و صاحب نشه میگردد
گویم بعض استاد برای تنقیهٔ دماغ عطوس میدهند و در چشم شیاف میکشند پس دوا زمقی میدهند
فقط و چون این مار گزیده عرق میکند از مسامات کل بر می آید و شکم گزیده درد میکند که با آن می میرد

وچهرهٔ ملسوع زرد میشود چنانکه مشعل گزیده را چهره سیاه میگردد و بطول یک نیم گز میشود و دیبجات علاقهٔ بهار
و دیگر شهرها بسیار یافته میشود شانزدهم چوبچی بضم جیم فارسی و سکون واو معروف و کسر باء هندی و یاء تحتانیه
مفتوحه متصله بالف در آخر این قسم دوم از سنگچور است و آن ماری ست که حلقهٔ سفید سیاه یکی بعد دیگری
دارد اما کفچه دار نیست چون میگزد تاریکی زیر چشمان گزیده ظاهر میشود و بعد دو پاس آب از گلویش فرو نمیرود
و خفه میگردد و طولش از یک گز تا دو گز می باشد و بهر جا خصوصاً در بهار بسیار یافته میشود اما در آبادیها یافته میشود
نه در خرابه ها و چهرهٔ ملسوع زرد می شود اگر دست بر بدنش گردانند بچو ریگ می افتد دواء بیخی شاه صاحب
مرحوم را بقدر شش ماشه در روغن زرد یکماشه آمیخته بخورانند و موضع لسع را نشتر زنند و حجامت نموده
دواء حب را که گفته آمده ام با آب لب خواه جغرات آمیخته بر ورم و زخم مالیده دهند و فصد باسلیق گیرند
ورنه نیم نیم پاو شیر چند بار بنوشانند هفدهم کمچور بفتح کاف عربی و میم زده و جیم فارسی مضموم و واو معروف
زده و راء مهمله موقوفه این قسم سوم سنگچور ست و آن ماری ست سیاه رنگ بسیار تاریک حلقهٔ سفید باریک
بر زمین سیاه میشود و کفچه ندارد رنگ چشم سیاه دارد و سر گرد چون میگزد بلغم از دهان گزیده و کف
از فم آن بر می آید همان دم میمیرد و زیست گزیده اش تا بست دم است طولش دوازده گره می باشد
و در بهار بیج و جالندر بسیار یافته میشود و رنگ چهرهٔ ملسوع سیاه میشود و بدن آماس میکند دواء
بستور بخورانند هیجدهم کلاتیچ بکسر کاف عربی و فتح لام بالف و فتح یاء تحتانیه و جیم فارسی زده
این قسم چهارم از سنگچور ست برنگ سیاه و حلقهٔ سفید گنده دراز قامت بقدر یک نیم گز چون میگزد خفه
میگردد و بعد از سه پاس و سر با در چار پاس میمیرد و چشم اینچنین هم سیاه می باشد باقی ذرا و صافت
با تقدیم متساوی الاقدام است در همه جا یافته میشود نوزدهم سفید سنگچور بفتح سین مهمله و کسر
فاء و سکون یاء مجهوله و دال مهمله موقوفه این قسم پنجم سنگچور است برنگ آسمانی یا بادامی ست که حلقهٔ
سفید و زمین آسمانی یا سیاه یا بادامی دارد سر عریض قدرے زیاده از دیگران و شکم سفید در طول یک گز
باشد و زهر از دیگران کم است گزیده اش چار پاس مزید شاه صاحب مغفور میفرمودند که بچه آن را دیده ام
هر جایی ست تا این نیست بیسته پهرا کی بفتح یاء فارسی و تاء قرشت زده مخلوط التلفظ بهاء و راء هندیه مفتوحه
بالف در آخر است چار نوع بود بتفصیل ذیل بستم تیلیا تیهرا بر درخت را تحقیق بالا رفته قسم
اول ازین تیهرا است و آن ماری ست کستری رنگ گل سفید دارد و گرد گل جدول سفید دارد و در میان گل
و گرد گل دیگر گل خورد خورد دارد طولش بقدر یک گز وزن دو آثار میباشد سر دراز دارد و گردن وی باریک
گوشت بازی رنگ بود گزیده اش بیک پل اگر تمام دندانش رسیده باشد میمیرد و اگر کم رسیده باشد

علاج آن [illegible]

متورم شده در یک ساعت میمیرد و آب گردیده میریزد و این مار زمین سخت پیدا میشود اگر رشته را یافته چند تا
بقدر دو نیم پاو در دهان این زنده کرده نگاهدارد چون بیندازد خشک کرده در پلیه نگاهدارد اگر قدری از آن
در گلوی صاحب خناز بر اندازد در بیست روز ازالهٔ مرض میکند **بیست و یکم اگر کیه تهیرا** بفتح الف
و سکون زاء هوز و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله این قسم دوم تهیرا است ماریست که لب سفید دارد
دراز قامت بقدر یک و نیم گز خاکستری رنگ سرش دراز بود گزیده اش در یک ساعت میمیرد در
بنگاله و بهرایچ و بجنگل مینا نوریا علاقه پونڈی یافت میشود گزیده را شکم ورم میکند و گوشت از
بدن میریزد و میمیرد **بیست و دوم شنکار تهیرا** بضم شین معجمه و سکون شین معجمه ثانیه
و فتح کاف عربی بالف متصل و راء مهمله موقوفه این قسم سوم تهیرا است آن ماریست سیاه رنگ
هیچو پارچه میل خورده و بر دو لب آن سفیدی مائل و رنگ شکم آن بزردی مائل بهر کرا میگزد فوراً متورم
میشود و پس از ربع ساعت میمیرد و گوشت آن آب شده میریزد طولش یک گز در همه جا که
زمین سخت دارد پیدا میگردد **بیست و سوم بهستی تهیرا** بکسر باء فارسی مخلوط التلفظ بهاء
هوز و سین مهمله مشدده مکسوره و سکون یاء تحتانیه معروفه این قسم چهارم تهیرا است آن ماریست
خاکی و شتری رنگ دمش گنده قدری کم از سرش می باشد بعض بعض داغ سیاه و گردان حلقهٔ
سفید بطول یک و نیم دست و زیر سنگها می باشد اکثر در پشاور و ملتان و حضرو دیده شد و بدن گزیده
بربع ساعت زرد گردیده آب شده میریزد و گرنڈی بضم کاف عربی و ضم راء مهمله و سکون نون
و کسر دال هندی و سکون یاء تحتانیه معروفه قسمی از مار است چار گونه میباشد باین تفصیل **بیست
و چهارم تیلیا گرنڈی** حلیه و تحقیق هر دو لغت بالا گذشته این قسم اول از گرنڈی ست و آن ماریست
برنگ سیاه گرد سر که بهندی چهپٹا نامند هیچو سر انگشت بطول یک دست یا و بالا و بر تنش آواز
و فراز پیچهایش بر می آید چون میگزد از راه بول و براز و حدقهٔ چشم و گوش و بینی گزیده خون
می برآید و در دو روز میمیرد و جسم ورم میکند و بعلاقهٔ لاهور قصور بهاولپور و پیرووال یافته میشود
اگر گرمی زیاده بود یعنی موسم و مقام گرم باشد بدوازده پاس میمیرد و چشم ملسوع از خانه بیرون
می آیند و بند نمی شوند **بیست و پنجم کاٹها گرنڈی** بفتح کاف عربی بالف ملحقه و فتح تاء هندی
مخلوط التلفظ بهاء [illegible] بالف [illegible] این قسم دوم گرنڈی ست و آن ماری ست که گزیدهٔ آن در
[illegible] پاس میمیرد [illegible] گل سفید برپشت دارد بدین طور ٥٥٥ بقامت ده گره میشود
باقی حال [illegible] قصور یافته میشود اما در موسم ساڑھ که شروع برشکال بود دست

و **ششم کنسر اگروندی** بفتح کاف عربیه و سکون نون و سین مهمله زده و فتح رای مهمله تا آخر این قسم سوم از گروندی است و آن ماریست سرخ مائل بسیاهی و گل سفید و سیاه بر پشت دارد و نیز بر دو کله گل سفید دارد بطول قامت ده گره دارد و خون از گزیده از بن مویش جاری میگردد و در دوازده یا سیوم سیم گرمی در سجده یا سیوم سیم سردی میمیرد و شکم آن ورم میکند اگر بعلاج صالح زنده میماند فالج میگردد و در پنجاب و ملتان و تلوندی و سلطانپور علاقه کپورتهله و گوکهه پیدا میشود **بست و هفتم تائر اگرندی** بفتح تای قرشت بالف و نون پیوسته و بای موحده موقوفه و فتح رای هندیه بالف پیوسته این نوع چهارم است از گرنڈی و آن ماریست سرخ حلقه زده میجلد و از پیچایش که در بدن میشوند آواز فرفری آید و حلقه اش گشاده نمی شود و دو دو دست شلنگ کرده می افتند و بر تمام بدن گل سفید دارد و بدنش خاردار بخصوص می باشد که سوسمار است و گزیده چشم و نگزیدنش خون از تمام بدن جاری میگردد و شکم ورم میکند و از جای گزیدنش هم خون جاری میشود و اگرچه بعلاج صالح صحت یابد اما تشنج میگردد و این در پنجاب بر کناره بیاه و ستلج بسیار یافته می شود باقی اثر بد ستور بالاست **بست و هشتم پاسروندی** بفتح بای فارسی باتصال الف و سین مهمله موقوفه و ضم رای مهمله و سکون واو مجهوله و نون غنه و کسر دال هندی و سکون یای معروفه ماریست بادامی رنگ مائل بسیاهی گل سیاه و سفید بر پشت دارد و بر سر خطی سفید باین صورت ✠ صلیبی دارد بطول قامت او یک گز باشد گزیده اش بربع ساعت میمیرد و بدنش متورم و زرد میشود و گوشت از استخوان جدا میگردد در علاقه هیروال و قصور یافته می شود و در دریا از جنوب ماه بیساکه و جیٹهه و اساڑه و ساون می آید بروز یکشنبه اوراکشته در چارسو دفن میکنند هرگاه گوشتش در سه هفته میریزد استخوانهایش را برداشته هشت یک فقره را از ان برشته در اورده و بسوزاش رشته گزارده بگلوی مصروع می اندازند بفضل الحکیم المطلق شفا میشود **بست و نهم شونکار** بضم شین معجمه و سکون واو معروفه و نون موقوفه و فتح کاف عربیه بالف پیوسته و رای مهمله موقوفه ماریست بادامی رنگ بطول یک گز گل بهچو بهیڑ اوارد و چشم بهیڑ انصف سیاه و نصف سفید باشد اما چشم شونکار بهچو گربه سرخ نما باشد گزیده اش بربع ساعت میمیرد مگر اول جسمش ورم میکند پس آب شده میریزد و اکثر بر کناره دریاها یافته می شود و در میانو ریا علاقه لونڈی هم دیده شد و قسمی از ان که خون میگیرد کسی را پس از بدن مسموع بخار بد تا غش میرسد و سرش پاره پاره میگردد و خطوط سفید و سیاه بهچو موج دریا منحرف میدارد باین طور و در بهڑایچ استاد نا قل گرفته برای ملاحظه فقیر آورده بود که بر درخت انبه می برآمده تا یک ماه پیش خود میداشتم سرش مدور بود و کفچه نمیداشت اما قدری از طرف دم بر زمین می ماند باقی همه استاده میشد رنگ شکم او سفید بود **سیم تیرمار** بکسر تای قرشت

وسکون یای معروف و رای مهمله موقوفه و فتح میم بالف پیوسته و رای مهمله موقوفه ماریست برنگ سفید و
سرخی نما و باریک و سرش گرد تند بطول یکدست یا و بالا در موسم گرما بر درخت می ماند و بیشتر در سوخش
می باشد چون کسی را میگزد فوراً بیهوش می شود و دلش میطپد و گرمی بسیار معلوم میشود از بیست گز فاصله
عزم گزیدن میکند و راست همچو تیر می آید و بر پشت آن دو گل زرد و یک سفید می باشد و چشم آن سیاه
و حلقه اش زرد می شود در علاقه جی پور و پوربیا یافته می شود سی و یکم بنبیسرا بفتح بای موحده
وسکون یای تحتانیه مجهول مع نون موقوفه و کسر سین مهمله و فتح رای مهمله بالف پیوسته در آخر ماریست آسمانی
رنگ نیلا آبی بر پشت دارد و گل سفید همچو گل چنپا می شود رنگ شکم زرد باشد هر کرا میگزد در بدن
آواز میکند و پیاس میمیرد و بدن وغیره سرد و شل میشود اگر بدن او را تراشند بیچکاری نشود خدر میشود
میشود در کوهستان کانگرا شاه صاحب مرحوم این مار را گرفته بودند طول یک گز دارد و نحیف معلوم
میگردد و سر این سبز و دراز می شود و بمبیس که ماریست زهردار بفتح بای موحده و سکون یای تحتانیه مجهول
زرد و سین مهمله موقوفه و پنج قسم بود با تفصیل سی و دوم هرینا بمبیس بفتح های هوز و سکون رای
مهمله و کسر نون و فتح یای تحتانیه باتصال الف ماریست زهردار برنگ سبزه زار و سرش نیم سبز مگر
گردن عقبی بگزیدنش خواب مستولی میشود تا آنکه میمیرد وقت نزع آب سفید از دهانش می بر آید اکثر در
علاقه جنوب یافته میشود بطول یک و نیم گز میباشد از ماه چیت می بر آید و بکاتک بزمین می در آید رنگ
شکم آن سفید بود و این قسم اول ست از بمبیس سی و سوم هلدیا بمبیس بفتح های هوز و سکون لام
و کسر دال مهمله و فتح یای تحتانیه بالف پیوسته این قسم دوم از بمبیس ست و آن ماریست آبی که بر
دارد بر پشت آن گل زرد می شود و شکم آن همچو گل شلت رنگ دارد و سر باریک بطول تا دو دست بود
در علاقه جالندهر بسیار می شود سی و چهارم رونا بمبیس بفتح رای مهمله و واو زده و فتح نون بالف
پیوسته این قسم سوم از بمبیس ست و آن هم ماریست آبی اثر گزیدنش معلوم نمی شود و دنش تا هشت
پهر باشد برنگ گل مائل بآسمانی و آدم را از دور می ترساند بطول دو و نیم گز میباشد اکثر در دهلیچ و کپورتهله
یافته می شود سی و پنجم سیاه بمبیس بکسر سین مهمله و فتح یای تحتانیه بالف متصله و های هوز موقوف
این قسم چهارم بمبیس ست آنهم ماریست آبی رنگش سیاه بطول دو گز بوزن چهار سیر پخته می شود و در همه جا یافته
میشود در علاقه پندی بسیار است سی و ششم اساور بمبیس بفتح همزه و فتح سین و الف زده و فتح واو
و رای مهمله مفتوحه و الف این قسم پنجم از بمبیس ست ماریست برنگ سبز که بر سرش گلی سفید میباشد بطول یک
و نیم گز میباشد هر کرا میگزد دلش خفقان میگیرد و قی کرده میمیرد و خون از دهانش می بر آید این بعلاقه

جتیو یافته میشود سی و هفتم چتراولا بکسر جیم فارسی و سکون تاء فوقانیه و فتح راء مهمله بالف
موصوله و فتح واو و لام باتصال الف بآخر ماری ست که زمین آسمانی گل سفید بر پشت دارد و سر عریض
و گردن دقیق و رنگ شکم سفید چون بگزد کسی را بدنش درد و ساعت بجوشی ورم میکند و قی او را عارض میشود
و اختلاج در بدن پیدا میگردد و درین حالت می سراید و خنده می نماید و بآخر لعاب و قی می آید که این علامت
موت است و مردی بسیار یافته می شود و عرق هم بسیار می آید در ساعت میمیرد بطول دو دست می شود
در علاقه گیا و پورب بسیار یافته می شود و این دو قسم می باشد یکی آنکه مذکور شد دوم سی و هشتم
سیندیا چتراولا بکسر سین مهمله و یاء مجهول زده و نون موقوفه و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانیه
باتصال الف در آخر و آن ماریست برنگ آسمانی خطوط متوازی بر پشت دارد برنگ سیاه
و سفید و سرخ و سبز و زرد و سر عریض و دراز و گلو دقیق و رنگ سر سبز بود گزیده اش تا چار ساعت زنده
میماند پس میمیرد اما دل او بکمال مضطرب میباشد و ذوق دهان تلخ معلوم میشود و بخیره میگردد و لعاب سفید
از دهان می برآید چنانکه کف سفید بخوردن ریته پیدا می شود و بطول دو دست یا و بالا در علاقه جی پور
و بهانی دکن بسیار پیدا می شود سی و نهم گلبیا بضم کاف فارسی و فتح لام و سکون باء موحده
و فتح یاء تحتانیه با آخرش الف پیوسته ماریست سرخ معصفری رنگ بطول یک و نیم دست از یک
میشود هر کرا میگزد میخندد و چون رو بآسمان کرده چیخی میزند می افتد پس از دوازده دم میمیرد گوشت آن
سیاه میگردد و پس از مردن بدن گزیده ورم میکند و بسیار می آماسد و در علاقه بنده بسیار می شود و قلب
ملسوع بسیار میلرزد و سپید چهلم تربل بفتح تاء قرشت و فتح راء مهمله و تشدید باء موحده مضمومه و سکون
لام که آن را تربر بفتح تاء فوقانیه و فتح راء مهمله و تشدید باء موحده مفتوحه و سکون راء هندیه هم خوانند
ماریست بطول یک و نیم گز و در سینه آن دو پای میشوند و سرش سیاه و رنگ بدن آن برنگ
گیرد و رنگ شکم آن گلابی و پیازی می باشد هر کرا دم میزند گوشت از بدن دم زده می افتد و متعفن میگردد
در وزیرآباد و بمبئی گیپ بسیار یافته می شود چهل و یکم گلنس بفتح کاف عربی و سکون نون و سین مهمله
موقوفه این مار دو قسم بود یکی فقط مشهور بکلش و آن ماریست سبز کاهی بطول یک ذرع یا و بالا سر عریض هیچو
سر انگشت پا دارد رنگ شکمش آسمانی باشد هر کرا میگزد بعد یک پاس لعاب از دهن میلرزد و طپیدن میگردد و در بدن
اختلاج پیدا می شود و از چشم و بینی آب جاری میگردد و میمیرد و بعده از دهانش آب میرود و رنگ بدن سیاه
مائل بسرخی میگردد و هیچو نشتری بر بدن ظاهر میشود و اکثر بر کوه و هم در ضلع هوشیارپور یافته می شود چهل
و دوم گلنس یک پاشتر و تحقیق سر و لغت بالا گذشت این قسم دوم از گلنس است و آن ماریست زرد رنگ

بطول دوازده گره وشرح سرو بیان رنگ شکم بالا گفته شد وچون میگزد حرارت بعد روز دوم در تمام بدن
پیدا میشود وچشم سرخ میگردد در روز ششم تشنگی غلبه میکند وگرسنگی هم مستولی میشود بروز ششم یا هفتم میمیرد
واین بنواح لاهور ووزیرآباد بسیار یافته میشود **چهل وسوم کنگوڑ** بضم کاف عربیه وسکون نون وفتح
کاف فارسی وواو زده ورای هندی موقوف ماری ست که بر تمام بدنش سوار سر موی باشند همچو
موی موش دشتی وچشمهایش بازی می باشند ورنگ موی آسمانی میباشد وسر بقدر انگشت یا
صاف از موی می باشد طولش یک ونیم گز بود هر کرا میگزد دو دیده میگزد پیش نگس صیخ میزند ورنگ بدنش زرد
می شود ودر نیم ساعت نجومی میمیرد وبعد مردنش بول جاری میشود وبند نمی شود اگر دفن نکنند فوراً متفسخ گردد
پاره پاره با آواز میشود واین در علاقه کانپور یافته می شود **چهل وچهارم بسیاورا** بکسر بای موحده
وسکون سین مهمله وفتح یای تحتانیه بالف متصله وفتح واو ورای مهمله باخر الف ماری ست که رنگش سرخ وزرد
بر بدنش گلهای سفید میباشند وشکمش سفید میباشد بطول یک ونیم گز بود وزود زود میجهد وتیز میرود و
هر کس را که میگزد خواب بران مستولی میشود وفاژه بسیار می آید وبر گردن ودم آن مار سه خط سفید عرضاً
میباشد وگزیده اش در یک میرود وبدن مرده نیز گرم می ماند ودر بدن گزیده اول درد بسیار پیدا می گردد پس
خواب غلبه میکند وهای های گویان میمیرد ودر زمین جی پور بسیار یافته می شود **چهل وپنجم منترا** بفتح تای قرشت
وسکون نون وفتح تای فوقانیه وفتح رای مهمله بالحاق الف ماریست سبز مائل بسیاهی بطول پنج دست ودقیق
همچو قلم می باشد وشکم خاکستری رنگ ست برفتار چالاک تر چون آدم را می بیند باین طور سکوت وخاموشی اختیار
میکند که گویا از بیخ دست برای گزیدن جست میکند وچون میگزد گزیده مجذوم میشود ودمامیل بر بدنش پیدا
میشوند ودر شش ماه میمیرد ورنگ روئیش همچو جذامی معلوم می شود ودر علاقه هانسی وحصار بسیار پیدا می شود و
در ملتان وپشاور هم یافته شده **پلک** بضم بای فارسی وسکون لام وکاف عربیه موقوف ماری ست بر پنج نوع
چار ازان از زهر صاف اند مگر قسم پنجم ازان زهردار ست تفصیلش اینکه **چهل وششم پلک سفید**
تحقیق بر دو لغت بالا گذشته واین ماری ست که این را کوڑیالا هم نامند **آبی** است بطول یک دست یا و بالا شود
زرد این سرخ وگل سفید بر پشت دارد وگل بر سر ندارد هر کرا میگزد زهرش بران اثر نمیکند واین در آب ها میشود
در دریا نیز یافته می شود در بهڑایچ دیده شد واین قسم اول از پلک است **چهل وهفتم بلدیا پلک**
تحقیق بر دو لغت بالا گذشت این قسم دوم از پلک ست بطول یک دست زمین سرخ نما وگل زرد بر پشت دارد
و بر سر گل ندارد زهرش بر کسی اثر نمیکند که **آبی** ست واین هم در معموره ها میشود وسرش گرد می باشد در علاقه
بهڑایچ وکپور تهله بسیار ست **چهل وهشتم سیاه پلک** بکسر سین مهمله وفتح یای تحتانیه بالف که بعد ش

پیوسته ست و بآخر یاء موقوفه این قسم سوم از ناگ ست که ماریست برنگ نیلی گل سفید بر پشت دارد بطول از ده
گره تا دوازده گره این هم آبی ست شهرها یافته میشود **چهل و نهم لالرا پالک** بفتح لام بآخر الف و لام
موقوف و یا فتح لام ثانی و فتح رای هندی که بعدش الف پیوسته است این قسم چهارم از ناگ ست ماریست
مایل بسرخی گل سفید بر پشت دارد بطول از هشت گره تا دوازده گره این هم **آبی** باشد که زهرش بر کسی اثر نمیکند
در آبادیها همه جا یافته میشود **پنجاهم پوریا پالک** بضم بای فارسی و سکون واو مجهوله و کسر رای مهمله و فتحه یای
تحتانیه با الف که پیوسته است در آخر این قسم پنجم است از ناگ دراز تا چهارده گره می باشد برنگ گیرو و گل
سفید و پیشانی عریض چون او را حرکت میدهند آواز فف میکند هر گاه میگزد کسی را تپ او را میگیرد
و چهره سرخ میشود و سخنان بیهوده بر زبان می آرد و غنودگی بسیار می آید و ستلقی میماند و سرش گردد
چشم آن سفید میباشد و در لاهور بسیار دیده شده **پنجاه و یکم ناگرا** بفتح نون و بعدش الف پیوسته و کاف
فارسی موقوف و فتح رای هندی و بعدش الف پیوسته ماریست که اگر کسی را میگزد بطرف گزیده آن درد پیدا
میشود و مفلوج میگردد که ایذا بسیار میکشد و بعد از سه روز میمیرد و چون وقت مرگ میرسد هوش
آن درست می شود و خون باجابت اسهالا می آید پس گزیده خاموش میگردد در طول ده گره و سرش رنگ
زمین میباشد در کیور تهله و سلطانپور یافته شد سرش بیحو سر حربا میباشد و بر پشت خطوط دراز میشوند و تیز
رفتار می باشد نشان خطوط باین طور ست ≡ **پنجاه و دوم کنگر** بضم کاف عربی و سکون
نون و ضم کاف فارسی و سکون رای مهمله ماریست **آبی** که گزیده اش را اثری معلوم نمی شود در طول هشت
گره میباشد خطوط زرد و سیاه متوازی طولا بر پشت می باشند در اکونه بسیار یافته شد و همه جا ست
و این را کنگره هر یوا نیز گویند که از قسم بریوا ست **پنجاه و سوم تلکهی مالن** بکسر تای قرشت و لام زده
و کسر کاف عربی مخلوط الهای تلفظ و یای تحتانی معروف و میم مفتوحه با الف پیوسته و فتح لام و سکون نون
ماریست **آبی** هر کرا می گزد پس او را هر ماه یا هر شش ماه عارضه میگزد و رنگ آن مار سبز با رنگ بدن
یک گره یا و بالا در طول می باشد و سرش دراز بود و شکم او سفید باشد و همه جا یافته میشود این مالن بر دو قسم بود
یکی همینکه گفته شد و ذکر دوم بر شمار پنجاه و دوم می آید **چونسرا** بفتح جیم عربی و سکون واو و نون
موقوفه و فتح سین مهمله و رای مهمله با الف پیوسته در آخر ماریست **آبی** و آن بر پنج نوع باشد نوع اول
پنجاه و چهارم لالرا چونسرا تحقیق هر دو لغت بجای خود بالا گذشت ماریست **آبی**
برنگ سرخ گیروی رنگ داغ سیاه بر پشت دارد و سرش هم سرخ بود و شکم برنگ پیازی بطول
یک و نیم گز اگر میگزد هیچ زهر اثر نمیکند که زهر ندارد و چونکه سرش بیحو چون افعی ششینس بود لهذا چون سرا

خواندنش بود در تمام ممالک یافته میشود پنجاه و پنجم بلدیا جون است تحقیق آن مصرح مذکور شد
ماریست آبی که سر سیاه و رنگ بدن زردنما بود و خال سیاه بر پشت دارد سپید بلکه پیازی رنگ
شکمش بود بطول دو گز باشد هرجا که ریگ بود در انجا بسیار میباشد زهری ندارد و این قسم دوم ست از مار
جونسر است پنجاه و ششم جوگیا جونسرا بضم جیم عربی با واو مجهول و بکسر کاف فارسی و یای مفتوحه با الف
پیوسته در آخر ماریست آبی که رنگ گل مائل بسرخی و بر گل باین خطوط دارد ÷ ÷ و مهرهای پشت
باین رنگ باشد ∞∞ چون نیز او کسی را می گزد دندان روی تمام بدن او ظاهر میشود پس از بیست روز
و بطول ده گره می باشد و بهر ملک یافته می شود و این قسم سوم است از جونسرا پنجاه و هفتم
سیاه جونسر است تحقیق هر دو جزو بالا گذشته ماریست آبی از قسم چهارم جونسرا بدن کمتر سرخ دارد و
سرش سیاه بود و چشمانش هم سیاه باشد طولش سه و نیم دست بود زهری ندارد بعلاقه لاهور بسیار یافته
میشود جائیکه درخت پلاس بود بسیار یافته شود پنجاه و هشتم تا نبرا جونسر است شرح صدر ماریست
آبی از قسم پنجم جونسرا داغ کم و بدن سرخ و سر سیاه و چشمان هم سیاه مع حلقه سفید دو گز طول بود زهر
ندارد و همه جا یافته می شود هیربوا بفتح های هوز و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانیه مجهول و فتح واو با الف پیوسته در آخر
ماریست دو از ان آتشی و دو از ان آبی جمله چهار قسم باشد قسم اول از آتشی پنجاه و نهم ناگره هیربوا
تحقیق این بالا گذشته ماریست که هر کرا میگزد در بدنش زردی پیدا می شود و هر دم بران سستی
میگردد و در جمیع مفاصل درد پیدا می شود و بعرصه سه روز زیاده زیاده می گردد و میمیرد اما اول خون
براه قی می اندازد هرگاه که وقت مردن میرسد خون بسیار دفعةً باسهال می آید و مریض بیهوش
میشود و این مار دراز بیک دست میشود و همه جا خصوصاً نزدیک کناره دریاها یافته میشود شصتم
آتشی هیربوا بالف ممدوده و فتح یا بکسر تای قرشت و کسر شین معجمه و سکون یای معروفه این قسم
دوم از هیربوای آتشی ست و این ماری ست که از دهان و گوش و مقعد گزیده اش خون جاری میگردد
و در تمام بدن گرمی بسیار میشود و در تمام مفاصل درد پیدا میگردد و در سه روز میمیرد و در طول دو
گره میشود رنگ آن برنگ زمین مائل بسبزی می باشد و بر پشت آن گل سفید می باشد و بر سرش هم گل
سفید میشود و در علاقه بهرایچ و کیوتهله و سلطانپور پیدا میشود و ماده آن زهر کم میباشد و فرق میان
نر و ماده آنکه سر ماده عریض و ضخیم می شود و به نسبت نر کفچه دار باشد یا بی کفچه و قسم سه از این هیربوا که آبی است
گنگر هیربوا است که در بحث گنگر شمار پنجاه و دوم گذشت و قسم چهارم از هیربوا آبی است شصت و یکم
دهنک هیربوا بفتح دال مهمله و سکون های هوز و ضم نون و سکون نون کاف عربیه این هم از حیات

٥٧ از این مار فوران خون میکند بطور خون باران ١٢ منه

آبی ست آسمانی زمین وگل سفید بر پشت دارد بطول ده گره در تمام ممالک یافته میشود شصت ودوم
ہلدیا ماگر اتحقیق لغت با لاگذشت ماریست خطوط دراز آسمانی و سفید وسبز و سیاه و زرد از گردن
تا دم متوازی دارد چالاک بسیار بود و استاده انقدر شود که فقط دمش یک گره بر زمین افتاده بیشتر
طولش ده گره گزیده اش شانزده پاس زنده میماند و در تمام بندها و ناخنها و اضلاع او درد پیدا میشود
و ہای ہای میکند و در بہار اپچ بسیار است شصت و سوم ان گهور بفتح ہمزه و سکون نون و ضم
کاف فارسی ملحق بہاء ہوز و سکون واو مجهوله در اہ ہندی موقوف ماریست که رنگ نیله دارد و
دقیق البدن بود آبی ست بطول ہشت گره باشد زہرش نبود قریب رودها و دریاها بسیار یافته می شود
شصت و چهارم سپهرا بفتح سین مهمله وکسر باء فارسی و سکون ہاء ہوز و فتح راء مهمله الف
متصله در آخر ماریست که سبز دارد و بطول بست و چار گره میباشد که سست بود و خطوط
بر پشت سیاه و سفید بهچو گلہری دارد و چشم نیم سیاه و نیم سفید دارد ہر کرا میگزد در یکپاس میمیرد در
علاقه سلطانپور و کپورتهله بسیار است شصت و پنجم گهیرا بضم کاف فارسی و کسر ہاء ہوز و
سکون یاء مجهوله و فتح راء مهمله باتصال الف بآخر جانوریست که در زبان عربی آرد بهچو مار از قسم سوسمار
باشد در ہندی پس کهپرا و خیدن گوه و چنین گوه ہم گویندش بطول قدری زیاده از یک بالشت
میشود ہر کس راکه میگزد فوراً بدنش آتش می افتد اگر تا دو ساعت علاج مجرب کرده شود زنده
میماند والا میمیرد اگر سه روز در آب بماند باقی باشد یا فقط شیر و آب را مساوی بنوشانند یا آب
غلیظ ترش بدہند ہر قدر که نوشیدن تواند بنوشانند صحت می بخشد پس اگر تا ششماه نمک نه ہند
صحت بدن باشد والا حذر میشود و این دو قسم بود یکی آنکه مذکور شد دوم آنکه مذکور میشود شصت و
ششم کنکطهیه بالفتح کاف عربی و سکون نون و وقف تاء ہندی و یاء ہوز قسمی از سوسمارات
که ہندی آنرا گوه و کدہا گوه نامند جانوری است که بهچو مار دراز بود بدنش خشن میباشد و گل سیاه و
سفید بر بدنش بود دراز یک گز باشد و چار پای دارد گویند این غیر سوسمار بود و در زمین ملتان و وزیراباد
و دہنی بسیار میباشد شصت و ہفتم سیلرا بکسر سین مهمله و یاء مجهوله و فتح لام و راء
مهمله و الف در آخر ماریست پیازی رنگ مگر سرش آسمانی بود و خطی دراز از گردن تا دم کشیده گزیده
اش را فاقه و خواب بسیار میشود و پس از دوازده روز قیها می آید مگر اول ہچکیه عارض میشود و بآخر دو بار دو بار قی
از دہانش خون می برآید و میمیرد و در بنگاله و بنارس بسیار میشود کئیر و دو قسم بود یکی فقط شصت و ہشتم
کئیر و بکسر کاف عربی و سکون یاء مجهوله و سکون تاء قرشت و ضم راء ہندی و واو معروفه

آتشی برنگ سنگ سرخ که خطوط متوازی سفید و سیاه و سرخ و سبز و طلائی بر پشت آن از گردن تا دم
می باشند رنگ سرش سبزی یا سرخی تمامی باشد و بطول از هشت گره تا دوازده گره می شود هر کرا میگزد
اول اثر زهر تا سه پنجاه معلوم نمیشود و بعد سه ماه شری و تپ بر بدنش مستولی میشود و پس از آن در
هشت روز زائل میگردد و همچنین تا دو ماه میماند آخر قدری آماس بر پا ظاهر میشود بعد پنجاه بخار عارض
میگردد پس دربر و ورم رو می نماید و بر تمام بدن آن شگاف می افتد و صورت دق می نماید اینهمه وقتی صحیح
که علاج حکیم عرفی اگر کرده میشود و میمیرد اکثر در کوه روپڑ و بلاسپور و نالہ گڈہ یافته میشود **دوم**
شصت و نهم سنزباکیتڑ بفتح سین مهمله و سکون بای موحده و زای معجمه و فتح یای تحتانیه با آخر
الف ماریست بده گره طول دارد گزیده اش را اول سردی بسیار معلوم میشود با آخر او را صرع پیدا
میگردد در رنگ آن مائل برنگ سبز و بهر دو پهلوی آن دو خط سرخ طولانی باشند و ملسوع آن تا ششماه
زنده میماند بعده هرگاه که خفت پس در خواب دائمی میرود اکثر در کوه کانگڑا و جوالامکهی یافته میشود و
بشکم ملسوع همیشه درد بسیار میباشد اول تا یکماه علاجش کنند مناسب بود و چون سه ماه گذرد نیز
لاعلاج شود و قابل قربت نمی ماند چه بعروق آن تشنج عارض میگردد **هفتادم چیتل** بکسر جیم فارسی
و یای مهمله معروفه و فتح تای قرشت و سکون لام ماریست که آن را اژدرها هم نامند [illegible]
جانور را بدم میکشد و بدم پیچیده میکشد در وزن یک من می باشد در جنگل بنگاله و اجمیر و کونه بسیار
یافته می شود و چونکه پشت او ابلق می باشد فلهذا او را چیتل می نامند **هفتاد و یکم توتڑا** بضم تای قرشت
و سکون واو معروفه و تای قرشت زده و فتح رای هندی با الف در آخر ماریست **آبی** برنگ مین گل سیاه
بر پشت دارد دراز یک گز گنده همچو بنصر چالاک بسیار بود و چستی تمام میگزد و در نواب گنج باره بنکی دیده شد
هفتاد و دوم هنسرا بفتح های هوز و سکون نون و سین مهمله موقوفه و فتح رای مهمله با الف در آخر
ماریست کوهی برای هوا خوردن از آنجا فرود می آید و هوا را میگیرد رنگش گلابی و داغ سفید بر پشت
دارد و در گردنش قریب سر و گوش حلقه سفید می باشد هر کرا میگزد او را هوا در شکم بند میشود و کیفیت
کوته دمی پیدا میکند اگر زود علاجش کرده نمی شود جسم او نفخ میکند و چشم منطبق نمی شود اگر کسی
بند میکند باز کشاده میگردد اگر کسی دست بر جلد میرساند فوراً از بدن جلد منفک میشود و از سینه مرده
متعفن سیه بر می آید بطول یک گز می باشد در کوه کانگڑا و جوالامکهی و نیپال پیدا میشود **هفتاد و**
سوم لستاک بفتح لام و سکون سین مهمله و فتح تای قرشت با الف پیوسته و کاف فارسی موقوفه ماریست که
سر گنده و دهان باریک همچو رشته سفید دارد بصد با گز دراز بود اگر کسی را می گزد فوراً میمیرد بضلع حیدرآباد

تا قل دیده است و بمقام تحصیل پهسون ضلع گورکهپور طغائیصاحب معظم الهداد خانصاحب کی خال جامع
اوراق اند بچشم خود دیده اند که بر درختهای املی و عمارات هیچو رشتهٔ سفید پیچیده میرفت **هفتاد و چهارم**
دو موئی بضم دال مهمله و سکون واو مجهوله و ضم میم و سکون واو معروفه و کسر همزه و سکون یای معروفه
این مار مشهور است که در پنجابی این را بهسٹر گویند و چون در منش هیچو دو دهانش بود لهذا او را در هندی دو موئی نامند
اکثر در حالت مستی که باغاز سرما باشد مردم را می گزد و او را استرخاء عارض میشود که بدان اختیار بستن و
گشادن اعضا از دست میرود و این مار بین آتشی و آبی بود و چون سر خود را در ریگ فرو می برد همه غائب
میشود در علاقه کپورتهله و کول بسیار پیدا میشود **نکته** اگر کسی را مار در خانه غائب شود پس باید که بر سر
سوراخ آن یا در خانه لوبان بسوزانند که زود از سوراخ ان شاء الله تعالی برآید فقط **هفتاد و پنجم**
دیوکا بکسر دال مهمله و سکون یای معروفه و فتح واو و کاف عربی و الف بآخر ماریست آبی برنگ زمین سبز نما
بطول نیم دست و قریب هیچو انگشت شهادت و آن را شرک هم نامند بعلاقه کپورتهله و سلطانپور بسیار یافته می گردد
هفتاد و ششم تلکهاتوتیا بکسر تاء قرشت و سکون لام و فتح کاف عربی بهاء هوز پیوسته
در تلفظ و الف بآخر و ضم تاء قرشت و سکون واو معروفه و کسر تاء قرشت و فتح یاء تحتانیه و الف بآخرش
پیوسته ماریست سفید که بر پشت آن خطوط غلیظ متوازی از گردن تا دم سفید و سبز و سرخی نما و زرد و سیاه
و بادنجانی می باشد و نصف چشم او سیاه و نصف سفید میباشد و هر جا که درخت سرگنده میباشد اکثر
در انجا یافته می شود هر کرا می گزد جست دراز بچستی کرده میگزد و گزیده را پس از نکیاس اند هاش کف هیچو کف ریته
خورده می برآید سه روز بیمار میباشد مضطرب بیقرار و خمار آلوده بیهوش میشود و روز چهارم خواه هشتم در حالت
خواب خفته مرده می ماند واضح باد که در موسم سرما در پانزده روز میمیرد همچنین اگر ماده اش گزد در موسم گرما در
پانزده روز میمیرد **هفتاد و هفتم کنیهرا رنگیلا** بفتح کاف عربی و سکون نون و فتح باء فارسی بآخرش
هوز متصله زده و راء هندی مفتوحه و الف بآخرش پیوسته و فتح راء مهمله و سکون نون و کسر کاف فارسی
و سکون یاء تحتانیه معروفه و فتح لام و الف بآخر ماریست آبی برنگ سفید و خطوط زرد بطور تار و گنده مانند
بود و موٹره سیاه و سفید می باشد بطول هشت گره باشد در پنجاب بهرایچ بسیار یافته میشود گاه گاه
میگزد اما هیچ اثر نمیکند **هفتاد و هشتم گرئی پردار** بضم کاف فارسی و فتح راء مهمله و بکسر همزه و
سکون یاء معروفه و بضم باء موحده و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و الف کشیده و راء مهمله موقوفه ماریست
برنگ موی موش هیچو موش صحرائی باشد بطول دو گز سر آماسیده چشم او شگافته میشود طولاً و پس از ربع
ساعت میمیرد در ملتان و سیالکوٹ یافته می شود **هفتاد و نهم گنوٹنا** بفتح کاف فارسی و ضم همزه

وسکون واو معروفه و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح تاء قرشت دالف باخرش کشیده ماریست سفید بطول
سیزده گره گزیده او بعد صبح پنج ساعت میمیرد اول نقیه میشود پس در نشه تشنج میشود بساعت پنجم زبانش بند
میشود و میمیرد و در علاقه بنده بسیار پیدا می شود هشتادم ایپاتشکه بفتح همزه و سکون باء موحده
و فتح یاء تحتانیه بالف کشیده و فتح راء مهمله و سکون شین معجمه و کاف عربیه موقوفه ماریست بادنجانی رنگ
بر پشتش گل سفید می باشد طولش دو دست یا بالا هر کرا میگزد در اضلاع و مفاصلش وجع بسیار میشود
لکه در گوشت بدن اختلاج پیدا میگردد و سرد بسیار معلوم میشود و تیناس تشنج از مرگ بسیار از چشمانش
جاری میگردد پس روز چهارم بعد غروب آفتاب میمیرد این قسم مار در ملک ہانسی و حصار بسیار است
هشتاد و یکم تنگرا بفتح تاء قرشت و سکون نون و فتح کاف عربی و فتح راء هندی بالف کشیده
ماریست که آنرا مالن هم نامند رنگ آن مغبور بر پشت آن داغ و گلهای سفید میباشند غیر تهرا و غلط کرده
آنرا تهرا دانسته در طول دوازده گره میباشد هر کرا میگزد بدنش ورم میکند اگر روغن زرد او را نوشانند
صحت میاید مگر پس از شش ماه باز در تپ و اضطراب و جنون غیره مبتلا میشود اگر فصد باسلیق
او را کرانده شود صحت می یابد مار حولیست آن زائل میشود در زمین پٹیاله و کناره ستلج بسیار یافته
میشود هشتاد و دوم بیسر مالن بکسر باء موحده و سکون یاء تحتانیه مجهوله و فتح سین مهمله و کسر راء مهمله
و سکون یاء معروفه ماریست آبی موهره دار دراز یک گز می باشد و زمین پشت آن مختلف اما بر پشت
خطوط سبز و سفید و زرد و آسمانی متوازی از گردن تا پشت میباشند بر گزیده اش اثری نمیشود در
علاقه بوندی ضلع بهرایچ بسیار است و این دو قسم میشود یکی آنکه بیانش بر شمار پنجاه و سیوم شد دوم
این بود که گفته شد هشتاد و سوم ٹوریا بضم تاء هندی یا واو معروفه و راء مهمله مکسوره و فتح یاء
تحتانیه بالف کشیده ماریست برنگ گیرو و موی بر بدنش نهایت ملایم و باریک میباشند چون آواز میاید
موهای بدنش استاده میشوند اگر بچه او را میگیرد هیچ تعرض نمیکند و اگر جوان او را میگیرد فورا میگزد و گزیده
اش مجنون میگردد اگر کسی آب می نوشاند از و باز نمی ماند و اگر خوردن شروع میکند خورده میباشد بعد چار روز
او را خون از بینی جاری میشود پس از ساعت پنجومی میمیرد گفته شده که از قسم اجنه است اگر علاجی
یاد نباشد یک اثار پخته روغن گاو نوشانده در سرگین گاو تا گلو دفن کنند و تا دو روز بگذارد اما اگر در
بر آورده و کشاده دارد روز سوم بر آورده حشرات ترش گاو را بر بدنش تمام مالیده بآب گرم گرما باشد
بایستی غسل دهد و تسوید بعد افاقه و لنج مفاصل عارض میگردد اگر کسی زنجبیل یا سیر بخوراند میمیرد و اگر بر آن
روغن گاو نوشانند صحت می یابد طولش سه گره میباشد اکثر بنواح راوی و جهنگ بسیار یافته میشود و جا

عشر بسیار میشود و پیدا میگردد آتشی مزاج است **هشتاد و چهارم بهریا** بفتح بای فارسی متلفظ الهای
سکون رای مهمله و فتح یای تحتانیه بالف کشیده ماریست سبز رنگ بدرازی دو گز که بکناره دریا یافته میشود و
ماهی و ضفدع را میخورد آبیست هیچ اثر نمیکند گزیدنش **هشتاد و پنجم ڈونڈ** بفتح دال هندی و سکون
واو مجهوله و سکون نون غنه و وقف دال هندی ماریست آبی سبز رنگ چو سفید دارد درازی ده گز
و کهنه آن را وزن چار سیر بود آن بدریا میباشد جانوران آبی را میخورد هر گاه که ڈھول می نوازند از آب
بیرون می آید بگزیدنش خون بسیار جاری می شود باقی زهرش هیچ اثر نمیکند گویم شاید که همین اثر زهرش باشد
هشتاد و ششم تلیر بکسر تای قرشت و سکون لام و فتح یای تحتانیه و رای مهمله زده ماریست
سیاه خالدار سفید دراز بقدر دو و نیم دست و شکم آن زرد باه جیتهه و اساڑه بسیار بر زمین سیر میکند در
جنگل میباشند در آبادی و بر کم میگزد جسم او ورم میکند و نفخ می آید پس بمرور دو هفته میمیرد اگر علاجش
فوراً کرده شد فبها و صحت میاید و علاجش آنکه فصد باسلیق از یکدست و هفت اندام از دست دیگر اگر
مساعدت کند یک آثار خون از هر دو دست گیرند و از خون گرفتن چون ۳ روز گذرند دوا سفید ششماشه
همراه یک سیر جغرات گاو ترش که خانه ساز باشد بخورانند و در علاقه هانسی و جگرانوه و بٹھنڈه یافته میشود
هشتاد و هفتم سنیّا بضم سین و فتح نون و تشدید یای تحتانیه با فتحه و الف بآخرش پیوسته
ماریست که آنرا سنیرا نیز میگویند بضم سین مهمله و سکون نون و فتح یای تحتانیه و فتح رای مهمله که بآخرش
الف پیوسته است و آن بسیار سرخ می شود و بر سرش گل سفید باین صورت + می باشد در جنگل تول
که کناره دریا باشد میماند بدرازی ده گره میشود جسته میگزد که آدمی فوراً می افتد و بیک پل میمیرد آتشی است
دیگر حیوان بنسبت انسان زود میمیرند پس از آن شکم گزیده پاره پاره میشود و می افتد در آن کرم گردد دهان
آنها سیاه و بدن آنها بادامی چو آسمانی رنگ می باشد **هشتاد و هشتم ہلدیا کنڈل**
بفتح های هوز و سکون لام و کسر دال مهمله و فتح یای تحتانیه و الف بآخرش پیوسته و ضم کاف عربی و نون زده
و فتح دال هندی و لام زده ماریست که حلقه زده می نشیند و سر ایستاده دارد و رنگش برنگ زرد چوبه خاک
آلوده بود و گل سفید [illegible] بطول ده گره آتشی است هر را میگزد او را خون از سینه همراه تف
می آید [illegible] زنده بوده میمیرد مگر قریب مرگ رعاف جاری میگردد هر جا که زمین سخت باشد
یافته می شود مانند زمین [illegible] هور و ملتان و بهاولپور **هشتاد و نهم کهنار** بفتح کاف عربی و سکون
تای هندی باتصال های هوز و فتح نون بالف پیوسته و رای مهمله موقوفه ماریست سبز رنگ که خطوط سرخ
دراز از گردن تا دم بر پشت دارد و طول از شش گره تا هفت گره میباشد آبی است اما از رفتارش

هرکس میدانم که زهر دار است لیکن گزیدنش هیچ گزند نمیرساند نزدیک دریاها یافته میشود **نودم تلکها**
تحقیق این لفظ بر شمار ۶ گذشت ماریست زنگاری رنگ دوازده گره بر کناره محیط اعظم طرف
بنگال می باشد و گاهی گاهی در میدان نیز آباد نیز دیده شد گزیده اش را در سر درد پیدا میشود
و در سینه آتش شعله میزند که آدمی خود را در آب می اندازد در یکپاس میمیرد در ماده زهر کم و در نر زیاده تر
میباشد **نود و یکم دهنکا** بفتح دال مهمله و سکون هاء هوز و نون زده و فتح کاف عربی با الف
پیوسته ماریست که خطها سفید و زرین دراز بر پشت دارد و شکم آن پیازی رنگ بود هر کرا میگزد خمار خواب بسیار
دارد مرض سبات پیدا میشود و بهمان حالت میمیرد هرگاه که خواهد مرد بهمین مرض خواهد مرد هرگاه که وقت
مردنش میرسد تشنگی برو مستولی میشود که آب لب لب لوٹه می نوشد و رفع تشنگی آن نمیشود پس
فواق پیدا میگردد و میمیرد و این مار نزد من کره پیدا میشود و آتشی است **نود و دوم چون ٹهرا**
تحقیق لغت اول گذشت و لغت ثانی را آنکه بکسر تاء هندی و سکون هاء هوز و فتح راء مهمله و آخرش الف
متصله است ماریست که زمین آن سرخی نما بود و خطوط سیاه باین طور میباشد ----
و رنگ شکم سفید با نقطه سیاه میشود حلقه چشم بستنی می باشد هر کرا می گزد بینایی اش بند میگردد و بخارات
بدماغ میرسند که بآن آدمی بیهوش میشود و بعد دو پاس میمیرد درازی یک گز غلیظ بمچو شکل میباشد بعلاقه
جی پور و جودھ پور و تهرپور بسیار یافته میشود **نود و سوم کهجنگ** بضم کاف عربی و فتح جیم
فارسی و نون زده و کاف فارسی موقوف ماریست گلابی رنگ از سر تا دم بطول دوازده گره آتشی است
هر کرا میگزد رنگش زرد می شود در یکماه بضعف جگر میمیرد در ملک بنگاله بسیار میشود **نود و چهارم هرہرا**
بفتح هاء هوز و راء مهمله زده و فتح هاء هوز و راء مهمله با الف در آخرش ماریست آتشی برنگ سبز سیاهی مائل
یک خط پیازی بر کمرش می باشد طول یک و نیم گز میباشد هر کرا میگزد همان دم خواب نشه برو مستولی میشود
و در تمام بدن درد پیدا میشود و پس از یکپاس عطش شروع میکند پس بسیار غلبه می آرد بعده فواق مستولی
میگردد و آب بسیار دران از دهان آدمی برآید و میمیرد اکثر بزمین جی پور و بهانی دکن و لاهور و زجور پیدا میگردد
نود و پنجم توسی بضم تاء قرشت و سکون واو معروفه و کسر سین مهمله و یاء معروفه ماریست
برنگ زرد خفیف و بران خطوط سیاه دراز از گردن تا دم متوازی می باشند درازی یک گز میباشد
هر کرا میگزد جسمش فوراً زرد میشود و شکم او نفخ میکند دران درد پیدا میگردد و بعد یک ساعت میمیرد اگر
هنگام درد دوا معلوم که سفید است دانه در آب فاتر تا گلو نشانند فوراً صحت می یابد و الا فلا اما جلو
تا دو پاس باید هرگاه که آب سرد شود دیگر در ظرف نشست آب گرم ریزند یا آمیزند چون از آب برآید روغن

تلخ و جغرات ترش بر بدنش بمالند یا با شیر دوای مذکور بخورانند اگر روغن نمالند جسد او متیر گردد شق می شود در
ضلع جگرانوان و نواح سهارنپور یافته می شود **نود و ششم دمکر** بالفتح دال مهمله و میم زده و فتح
کاف عربی و رای هندی مفتوحه با الف در آخر ماریست که بطول دو گز یا و بالا شد که چهار و نیم دست
میشوند رنگ آن فیروزی می باشد و در پیشانی آن گلی سرخ رنگ بود هر کرا میگزد دیگر پاس از جسم آن
خون سیاه جاری میگردد و جسم آن هر چه بخورد همه خون میشود بعد سه روز جز استخوان هیچ نمی ماند بلکه استخوان
هم خون میشود و از سگ و علاج هرچه از آن خون بخورد دیوانه میشود در علاقه گورکهپور بسیار است
نود و هفتم تهر بکسا بتا قرشت با اتصال هاء هوز زده و رای مهمله موقوفه ماریست که آن را در نواح بهرایچ
و نیپال و گورکهپور کسو بفتح سین مهمله و سکون سین مهمله ثانیه و واو مفتوحه و الف بآخرش هم
گویند دراز بقدر یک گز بود چالش هیچ بیشتر بود که اول سر برداشته بعده سر فرو کرده میرود و پشت را کوته کرده
نسیجلد چنانکه گرمی شیر بر درخت نیم میرود هر کرا میگزد اسهال شکم پس از یکی ساعت میشود و بار بار اسهال
گردیده بآخر نفخ شکم عارض میگردد و بدان میمیرد رنگ آن مار بهوره میشود علاج بکهیر که حنظل فوقی باشد
بوزن دو تول در آب یک تار سائیده بنوشانند و برگ آن را سائیده بر شکم ضماد نمایند یا هم پول انگشت
بابری را در آب سائیده بنوشانند و شیر بر قدر که میسر شود بنوشانند **نود و هشتم اشرفی**
بفتح همزه و سکون شین معجمه و رای مهمله مفتوحه و کسره فا و سکون یای تحتانیه ماریست
سبز که بر پشت داغهای سفید دارد و در طول یک و نیم گز بود هر کرا میگزد بدیر میمیرد زیرا که
اول او را انجار غنودگی بسیار می آید پس ورم بر جسم می آید و اسهال جاری میشود که خون
می آید و میمیرد در هفته عشره در زمین بهرایچ و مانجه میباشد **نود و نهم نارا** بفتح نون و الف
کشیده و فتح رای مهمله با الف در آخر ماریست زرد رنگ گل سیاه دارد و بطول دوازده گره بود ماده آن
زهر نباشد البته نر آن زهردار بود که بگزیدنش نشه می آید و بدو روز یا و بالا میمیرد بضلع جگرانوان جنگل و الوا
و نیالہ میباشد **تمام شد** تفصیل نود و نه اقسام مار حق تعالی بطفیل نود و نه نام خود در افعال
عالم و عامل این برکت و تاثیر بخشد **شعر** غرض نقشیست کز ما یاد ماند + که هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی برحمت + کند بر حال این مسکین دعائی **وصایا لازمة العمل** **وصیت**
هر کس شوق مار دارد باید که هرگز هرگز مقابل مار نشده و بر مار دست نا انداخته باشد ورنه موت خود را مفوض به
دهان مار داند که موت مارگیران اکثر در مارگیری می شود **وصیت** اگر شایق مارگیری است هر لحظه
مدار مجرب نزد خود دارد و رنه روزی با ماری ملاقات خواهد شد که مهلت یک چشم زدن هم نخواهد داد

وصیت غافل پرهیز کردن از زهر مار نباشد که دندانی همچو موئی اگر باقی میماند یا بعد چندی خزینه زهر باز
پیدا میکند و کار مار گزیده را تمام میکند **وصیت** هر جاندار را الله القدیر آلهٔ دفع ضرر موذی عطا فرموده است
همچو دست و پا انسان را و نیش کژدم را و دم اسپ را همچنین دهان و دم مار را داده اند که بزهر آن دفع
موذی میکند پس باید که همیشه از دهن و دم مار دور باشی و دور باشی گفته باشی **نسخ که دور کننده**
زهر مار اند اگرچه نسخه نجم رسول شاه صاحب مرحوم که عجیبة العمل و غریبة الفعل است فقیر را حاصل
شده که باین سبب کتاب ناتمام است اگر کسی را ابران وقوف رسد جسته جسته درین رساله درج کند
تا کتاب کامل گردد و عجب نباشد که همت والا شاهی بهادری بتکمیل این رساله خدا را دستگیری فرماید
ورنه فقیر به علم خود فی الجمله رفع نقصان آن میکند و نسخ تجربه طلب را درینجا بیان می نماید الله شافی
پس نسخه اگر در دهان مار میل حقه خواه ناس اندازی بقدر مونگ فوراً بمیرد دیگر توتیای سبز را
بقدر یک توله در شیر عشر تر و خشک نموده در شب تمام سفید برآید که بقدر چار توله باشد ته و بالا نهاده
در ظرف گلی نهاده بند نموده کپروٹی که گل حکمت باشد کرده در دو آثار یا چلد دشتی آتش داده بعد سرد شدن بر آرد و
نگاهدارد یک ماشه از آن با روغن ماده گاو گلوله بسته بخوراند و بالایش شیر گاو بنوشاند هر قدر که میسر گردد اگر بقی
و اسهال برود باز همین قدر بدهد **نسخه دیگر** اگر مار گزیده چشمان خود را نگردانیده باشد یک حب گهر چڑھے
را چند شرطه بر موضع مار گزیده زده چنانکه خون از انجا برآید و در آب سائیده بر انجا بمالد تا زهر جذب شود و
اگر کارگر نگردد دیگر بیخ چرچٹه دو توله را با ست و یک دانه فلفل سیاه در آب بیخ توله سائیده بنوشاند
یا پار انگار را در شیر عشر یا شیر زقوم سائیده بر زخم ضماد سازد دیگر حب الملوک را سائیده بر زخم ضماد نماید که
مجرب است اگر چشمان گردانیده باشد پس ورا میل در هر دو چشم کشد یعنی مغز دند را دو پاره کند و سبزی را
که میان دو پرده باشد دور کند و هر پاره را جداگانه در آب سائیده در هر یک چشم کشد آب بسیار از چشم رود
و از هلاک ایمن گردد دیگر نوشانیدن شیر و روغن گاو مزیل زهر مار است دیگر با آتش یا بکاشتنگ وغیره
موضع لسع را سوختن مزیل زهر مار است دیگر برادر توامی حکیم نجیب الله خان صاحب سلمه الله الرحمان بیان فرمودند
که این حب الحیه که منسوب بشادی استاد مرحوم خورجوی است بسیار مجرب است **صفت** آن
پوست درخت چنبلی و برگ درخت آن و پوست درخت مهوه و برگ آن و پوست درخت بکاین و
برگ آن و پوست درخت نیب و برگ آن و پوست بیخ درخت آکهه و برگ آن و پوست بیخ درخت ارنڈ و
برگ آن و درخت اونگا مسلکه چرچٹه باشد و بیخ بکهیره و برگ آن و بیخ سانهٹه و برگ آن و انجبار کهاس
و بیخ لیمر سفید و برگ آن و پوست بیخ اسگند از هر یک نیم پاؤ و مرچ سیاه دو و نیم توله و موی سر آدمی

یک چھٹانک کوفته بیخته خوب بساید و بقدر یک توله غلوله البته حب سازد و نگاه دارد و عند الحاجت یک حب
بمارگزیده بهر طوریکه ممکن بود بخوراند گویند اگر چار پایه را مار گزیده باشد و حب مذکور بخورد خدای تعالے شافی
است **شیخ حسین بخش** گزارشد تلامذه استاد مرحوم مذکور است بحکم الکاست حبیب الله
پان فروشی را در خورد موجب حصول قوت کرده است میگوید که هر یک را از ادویه مذکوره علیحده در
سایه خشک نموده وزن برابر درست کرده سوا فلفل سیاه بکوبند و از غربال گذارده خوب بیخته
و صاف کرده وقت شب قدری از آب دران انداخته صبح در کونڈی سائیده پس فلفل سیاه را
دران انداخته بسایند بعده گولی یک یک توله طیار نمایند و ترکیب **خوردنش** اینکه اگر مار گزیده هوشیار
باشد پنج عدد فلفل سیاه خورده یک گولی بخورد و اگر بیهوش باشد در آب گولی و مرچ هر دو را سائیده
بدهانش اندازند و پس از نیم ساعت حب خورد بخوراند **صنعت آن** گل کنیر سفید نیم پاؤ و غنچه عشر
نیم پاؤ و مرچ سیاه یک توله را در کونڈی سائیده حب بقدر کنار دشتی سازد و اگر انقدر سکوت
و بیهوشی بود که چیزی بگلویش فرو نرود پس اول این سرمه را در چشم کشند **صنعت آن**
لونگ چار دانه و مرچ سیاه هشت دانه و خاک دیگدان که در هندی چولهی کی بهٹ میگویند شش ماشه
و برگ نیب و ونیم عدد و بلیله سیاه یکدانه همه را در کٹوره جست سائیده سرمه سازد و بمکحل در چشم کشد
که فوراً بهوش آید دیگر این عطوس را نیز در بینی اندازد اگر بیهوش باشد **صنعت آن** یا چلد دشتی را
بسوزاند و خاکسترش در شیر عشر پرورده در سایه خشک نموده نوشادر یک ماشه و مرچ سیاه یکدانه
دران انداخته سائیده بلاس سازد و وقت ضرورت ازان قدری را در انبوبه کرده یک سر او در بینی
مار گزیده نهاده از سر دیگر بدمد که دوا مذکور بدماغ ملسوع رسد و عطسه آرد و هوش و حواس دماغ را
درست کند پس دوا خوردنی را بخوراند و حالتش دریافته بعلاجش پردازد **دیگر** اگر چیزی بهم نرسد
برم ڈنڈی یک توله را مع یک دانه مرچ سیاه در آب یک چھٹانک سائیده گزیده را بنوشاند یا درخت
مذکور تر را بخوراند فوراً ازاله زهر مار میکند **دیگر** ناه که نوان است یک توله یا نگندباری را یک توله با پنج
عدد مرچ سیاه در آب یک چھٹانک سائیده بنوشاند یا بخوراند صحت می بخشد و اگر اسپ یا
گاومیش را گزیده باشد نیم پاؤ از ین ادویه با مرچ سیاه نیم توله در آب سائیده در انبوبه کرده باشد کرده
بنوشاند دفع زهر خواهد کرد **و شناخت دواب مار گزیده** آنکه گوشش را در آب اشند و قطره خون
ازان در آب کیرند پس اگر قطره خون ته آب رود داند که مار گزیده است و اگر قطره خون در آب ریخته مشود
یا بر آب ماند داند که مار گزیده نیست **دیگر** بیخ اندراین را که درختی است و آن را برورجنگلی نامند و در ڈناکه

یافته میشود یک توله سائیده پس دران مرچ سیاه پنج عدد سائیده در آب آمیخته بخوراند ازاله زهر مار
میکند دیگر برگ اربر دو توله خواه دانهٔ اربر دو توله را مع پنج عدد مرچ سیاه سائیده بنوشانند مفید است
این همه از مجربات استاد شادی مرحوم خورجوی است که صدها شاگرد میداشت و نظیر خود درین فن در
عالم نگذاشت بیامرزد او را خداوند رحیم بحبیبه الکریم صلوات الله علیه والتسلیم نسخه که نزد ناقل

مجرب اند و نزد منقول الیه تجربه طلب اما بملاحظهٔ اجزا یقین که موافق افتند

اگر کسی را مار گزد این نسخه بنوشانند برگ قدم [illegible] ماشه و ناگیسر [illegible] ماشه و بیخ سانبهه سه ماشه و چهال بیخ کیتلی
[illegible] ماشه همه در آب سائیده بنوشانند و بر زخم و گلو این ادویه را سائیده ضماد سازد صفت [illegible]
هلیلهٔ کلان سه ماشه [illegible] ماشه بچه سه ماشه در آب سائیده بر زخم و گلو ضماد سازد و اگر غشی افتاده باشد
این نسخه را در چشم کشند صفت آن مغز جیوا پوته یک مثقال و مغز جمال گوته و منگ و مرچ سیاه و
مغز تخم نیب و بهلاوه و کاسهل و بیخ روسن همان قدر ولسن یک پوتیه شش توله همه را بیخته در
سائیده با رچیخته در عرق پانصد عدد لیموی کاغذی کهرل نماید بعد ازان که عرق خشک شود دست
روز در کهرل مسی موصله مسی بساید چون خوب خشک شود در ڈبیه مسی برداشته نگاه دارد و بروقت
ضرورت قدری ازان در آب سائیده در چشم مارگزیده کشیده باشد که بهوش خواهد آورد و اگر در حالت
غشی این دوا را که مذکور میشود در بینی رسانند بطریق نفوخ یا قطور فوراً بهوش می آرد مارگزیده را صفت
آن پیپل و مرچ دکهنی و نمک سینده با وزن یک یک تول و مغز تخم نیب بوزن سه تول همه را خشک
سائیده نگاه دارد وقت ضرورت قدری ازان در آب سائیده قطرهٔ چند ازان در بینی اندازد یا در انبوبه
کرده در بینی خشک بدمد که عطسه آرد و صحت بخشد دیگر کند یک آنولاسار دو توله را در شیر عشر سفید گل
چار توله دو بار [illegible] کند که شیر خشک شود پس آنرا در ظرفی مثل کهرل نهاده یعنی انداخته مع ثقل بساید
و نگاه دارد و یک ماشه ازان مارگزیده را در مسکه آمیخته بدهد و بالایش شیر بنوشانند هر قدر که نوشیدن تواند

تمام شد این رسالهٔ تریاک که سمّ الحیوة فی ازالة سمّ الحیات است بر دست **عبد العلیم**
نصر الله خان الاحمدی الخویشگی الخورجوی بتاریخ هفتدهم ربیع الثانی سال یکهزار و دو صد و هفتاد
و نه هجری نبوی صلی الله علیه وسلم بلا تعدد و جلد بمقام **خورجه** الله تعالی مقبول خود فرماید و عالمی را این
روی [illegible] نماید آمین بهر کس این صلای عام دادم که این بخورند و متمتع گردند و جان خود و دیگران
را شاد کنند فقیر را و استاد و آقای را که مسبب عنا از تریاق عراق و واسطهٔ ایجاد و اشتهار
این تریاک خورجه مجمع اداتش شد یعنی جناب فیض مآب راجه راجگان خدام والا مقام مهاراجه

فقط

راجہ ہیرا سنگھ صاحب بہادر والی کپورتھلہ و بونڈی وغیرہ دام فیضانہم و ابھی احسانہم بدعائے خیر یاد نمایند

یلوح الخط فی القرطاس دہراً وکاتبہ رمیم فی التراب

فہرست ماریای آتشی و آبی

نام	نمبر	کیفیت	نام	نمبر	کیفیت	نام	نمبر	کیفیت
مار آتشی			مار آتشی			مار آتشی		
اگن جہاڑ	۱		سفید سنکھچور	۱۹		تیربل	۴۰	
افعے	۲		تیلیا پتھرا	۲۰		کنس	۴۱	
ہرن توتیا	۳		اژگر پتھرا	۲۱		کنس ہلدیا	۴۲	
رتورا	۴		شش کار پتھرا	۲۲		کنگوڑ	۴۳	
کال کنٹھہ	۵		پہسی پتھرا	۲۳		بسیاورا	۴۴	
پھول تپاس	۶		تیلیا کرنڈی	۲۴		تنترا	۴۵	
پدم	۷		کاٹھیا کرونڈی	۲۵		پوریا پالک	۵۰	
ہلدیا اچ بیس	۸		کنسر اگرنڈی	۲۶		ناگرڑا	۵۱	
دودھیا اچ بیس	۹		تانبڑ اگرنڈی	۲۷		تلکھی مالن	۵۲	
تانبا بنسی	۱۰		پاسرونڈی	۲۸		ناگرڑا ہرتوا	۵۹	
پھولا بنسی	۱۱		شونکار	۲۹		آتشی ہرتوا	۶۰	
سنگٹ	۱۲		تیرمار	۳۰		ہلدیا ناگرڑا	۶۲	
گاو گراس	۱۳		بنیسرا	۳۱		سیہرا	۶۴	
مچھون والہ	۱۴		ہرتیا بیس	۳۲		گھیرا	۶۵	
تیلیا	۱۵		اساورا بیس	۳۶		کنٹھ گھیرا	۶۶	
چوڑیا	۱۶		چتراولا	۳۷		سیلرا	۶۷	
سنکھچور	۱۷		سیندیا چتراولا	۳۸		گیتڑو	۶۸	
کلا تیج	۱۸		گلمیا	۳۹		سبزیا گیتڑو	۶۹	

[illegible]

آتشی

نام	نمبر	کیفیت
روشنسرا	۷۲	[illegible]
لساک	۷۳	
دوموئی	۷۴	
تلکہا توتیا	۷۶	
گری بردار	۷۸	
گسودنتا	۷۹	
[illegible]نک	۸۰	
تـ[illegible]ڑا	۸۱	
لوڑیا	۸۳	
تلیر	۸۶	
سنا	۸۷	
ہلدیا کنڈل	۸۸	
تلکہا	۹۰	
دہنکا	۹۱	
جون ٹہرا	۹۲	
کچنک	۹۳	
ہریرا	۹۴	
[illegible]	[illegible]	



آبی

نمبر	نام	
۱	ہلدیا بیس	۳۳
۲	رونا بیس	۳۴
۳	سیاہ بیس	۳۵
۴	بلک سفید	۴۶
۵	ہلدیا بلک	۴۷
۶	سیاہ بلک	۴۸
۷	لالڑا بلک	۴۹
۸	کنڈ	۵۲
۹	لالڑا جونسرا	۵۴
۱۰	ہلدیا جونسرا	۵۵
۱۱	جوگیا جونسرا	۵۶
۱۲	سیاہ جونسرا	۵۷
۱۳	تانبڑا جونسرا	۵۸
۱۴	دہنک ہریوا	۶۱
۱۵	ان گہوڑ	۶۳
۱۶	چیتل	۷۰
۱۷	توتڑا	۷۱
۱۸	دیوکا	۷۵
۱۹	[illegible]ر نگیلا	۷۷
۲۰	[illegible]یرلی مالن	۸۲
۲۱	بیہریا	۸۴

[illegible]

نام		تعداد	کیفیت
ڈونڈ	۱۵	۲۲	خون جاری [illegible]
کنبہا	۹۶	۲۳	
نارا	۹۹	۲۴	اگر زگزیده [illegible]

میزان مار آبی ۲۴ آتشی ست

بعد حمد حق قیوم ارض و سما و
صلوۃ بر رسولیکہ لعاب دہن مبارکش
تریاق آمدہ بسم افعی برای رزین
شائقان حکمت و تحقیق و راغبان
خبرت و تدقیق مخفی مباد کہ کتاب
بی مثل و نسخہ بی عدیل مسمی برسم الحیوۃ
فی ازالۃ سم الحیات مصنفہ افلاطون زمان
ارسطوی دوران مولوی حکیم عبد الحلیم محمد
نصر اسد خان صاحب خورجوی در این
ایام فرخندہ فرجام بمطبع دار العلوم [illegible]
شعبۂ مطبع نور الانوار باہتمام محمد وجاہت علیخان
مہتمم اخبار عالم [illegible] بزیور انطباع آراستہ گردید

تمام شد

احمد [illegible]